

سیاست، ادامه جنگ است با وسائل دیگر!

شیده ستوده

این گفته معروف کلاسیوتز که جنگ ادامه سیاست است با وسائل دیگر، شاید برای قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ صحت داشت، اما در قرن فعلی، "در دوران سرمایه داری پسین، باید گفت این سیاست است که به پوششی برای ادامه جنگ تبدیل شده است"^۱. اگر دیروز قرارداد صلح به معنای پایان جنگ بود، امروزه فقط زمانی امضا می شود که شرایط برای تدارک جنگ بعدی فراهم شده باشد. دستگاه های نظامی-امنیتی آمریکا، سرکرده نظام جهانی امپریالیستی، سیاست هایی را دنبال می کنند که جنگ و تخریب را به یکی از سودآورترین حوزه های اقتصاد سرمایه داری پسین تبدیل کرده است. حال این سیاست است که گاهی به جنگ تبدیل می شود، یا جنگ که با سیاست تدارک دیده می شود؟

"در دوره سرمایه داری پسین که انقلاب تکنولوژیک مداوم به موتور محرک رشد اقتصادی تبدیل شده، انحصار تکنولوژیک مهمترین راه برای کسب سود اضافی [اضافه بر نرخ متوسط سود] است و انحصار تکنولوژیک در صنایع نظامی بالاترین نرخ اضافی را تضمین خواهد کرد. کالاهای این بخش از عمده ترین قوانین بازار مصون اند. مثلا، مبادله در بازار نمی تواند بین میزان کار اجتماعا لازم در تولید آن و ارزش مبادلاتی آن رابطه ای برقرار سازد."^۳

بدین ترتیب، سرمایه برای تعیین میزان سرمایه گذاری در تحقیقات تکنولوژیک در حوزه نظامی محدودیت بسیار کمتری از سایر بخش ها خواهد داشت. بودجه دولتی آمریکا (یعنی مالیات ها) بقای این بخش را تضمین خواهد کرد، در حالی که بودجه دولتی اعمار آمریکا فروش کالاهای آن با قیمت های انحصاری را از شر قوانین عرضه و تقاضای بازار رها خواهد ساخت. پیشرفت تکنولوژیک در صنایع نظامی آمریکا به یکی از دینامیک ترین حوزه های پیشرفت سرمایه داری پسین تبدیل شده است. و در نتیجه، اشباع تولید در این بخش یکی از مهمترین پدیده های بحران عمومی اشباع تولید در سرمایه داری پسین است.^۴ جنگ جهانی دوم خود انگیزه ای شد برای رشد بی سابقه ابداعات تکنولوژیک در طول جنگ و انقلاب مداوم صنعتی بعد از پایان جنگ انگیزه ای شد دائمی برای جنگ مداوم. هیچ تفسیری از وضعیت فعلی نظام جهانی سرمایه داری نمی تواند این واقعیت را نادیده بگیرد که امروزه آمریکا با در دست داشتن

^۱ عاریت از عنوان سخنرانی تراب ثالث علیه خطر جنگ در تریبیتی کالج دابلیو!

^۲ همان جا (بر اساس یادداشت های شخصی)

^۳ همان جا

^۴ فصل "اقتصاد جنگی دائمی" از کتاب سرمایه داری پسین ارنست مندل.

عظیم ترین انبار اسلحه جهان به جنگ افروز شماره ۱ تبدیل شده است. فاکت ساده ای که توگویی هنوز به گوش هیچ یک از کارمندان وسائل شستشوی مغزی جهان نرسیده است!

بحران های ادواری جامعه سرمایه داری با تخریب ارزش راه را برای سرمایه گذاری های بعدی فراهم می سازند. کالاهای نظامی آمریکایی امر تخریب "ارزش" را به یکی از بخش های دائمی اقتصاد سرمایه داری پسین تبدیل کرده است. آن هم با فرهنگ یانکی امپریالیستی کشتار و نابودی فیزیکی. بدین ترتیب هرچه اقتصاد سرمایه داری جلوتر می رود، آتش جنگ در نقاط بیشتری از دنیا شعله ور خواهد شد. سیاست "ضربات نظامی پیشگیرانه" - که پس از فروپاشی شوروی به استراتژی اصلی آمریکا و ناتو تبدیل شده است - خود انعکاسی است از نیازهای اقتصادی این بخش از سرمایه داری آمریکا. هیچ منطق دیگری عملکرد غیر منطقی دولت آمریکا در راه انداختن جنگ های پایان ناپذیر اخیر را توضیح نمی دهد غیر از نیاز درونی به نابودی دنیایی که حیاتش را تهدید می کند. امپریالیزم آمریکا هر روز در برابر چشمان جهان از هیچ و پوچ شرایط و دلایل جدید برای جنگ های بعدی را می آفریند.

امپریالیزم آمریکا پس از فروپاشی شوروی و پایان "جنگ سرد"، یعنی در سه دهه دوران "صلح طلایی"، تقریباً به اندازه جنگ جهانی دوم انسان کشته و کشور نابود کرده است. اگر دنیای سرمایه داری برای بسیاری از ما فقط سیری نزولی در همه شئون زندگی را در بر داشته است، برای بخش نظامی امنیتی آمریکا همه گراف ها صعودی است. تخمین زده می شود که اگر سیاست های "ریاضت اقتصادی" فعلی تا ۲۰۲۰ ادامه یابد، سطح واقعی دستمزدها و میزان دسترسی به بیمه های اجتماعی در اروپا به قبل از دهه ۱۹۷۰ خواهد رسید. سهم بخش نظامی در اقتصاد آمریکا، سطح درآمدها، میزان سود، تعداد شاغلین و میزان تراکم و تمرکز سرمایه در این بخش در مقایسه با سایر بخش های اقتصاد آمریکا همگی در حال رشدند. و متناسب با این رشد توانی که ما باید برای نگهداری آن پردازیم نیز بیشتر و بیشتر شده است. امروزه بودجه نظامی کل دنیا یک سر و گردن کمتر از آمریکا به تنهایی است. از جنگ جهانی دوم به بعد "اقتصاد جنگی دائمی"^۵ به یکی از ابزار عمده سیاست گذاری بوروکرات های واشنگتن تبدیل شده است. "business" اصلی نزدیک به ۱۰۰ شرکت از ۵۰۰ شرکت بزرگ آمریکا، یعنی شرکت هایی به بزرگی هلی برتون و حتی بزرگتر از آن، چیزی جز جنگ نیست. میزان فروش اسلحه توسط ۱۰ شرکت بزرگ آمریکایی در سال ۲۰۱۱ بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار بود. این ۱۰ شرکت به تنهایی بیش از یک میلیون نفر را در استخدام دارند.^۶

⁵ Permanent War Economy

⁶ Ten Companies Profiting the Most from War – [United Technologies, L-3 Communications, Finmeccanica, EADS, Northrop Grumman , Raytheon, General Dynamics , BAE Systems,

بی بی سی فارسی، سخنگوی وزارت خارجه امپریالیزم انگلیس، که این روزها همواره چشمکی نیز به روحانی می زند از این خبر که حکومت اوپاما هفته پیش، درست در حساس ترین مراحل مذاکرات هسته ای با ایران، موانع بر سر راه فروش هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی مجهز به آخرین موشک های هدایت پذیر از دور (با پِهپاد- پرنده هدایت پذیر از دور) به متحدین غرب در خاورمیانه را برداشته است، اظهار "تعجب" کرد. وزارت خارجه دولتی که خود بزرگترین شریک آمریکا در جنگ افروزی جهانی است، (و تنها شرکت غیر آمریکایی در ۱۰ شرکت بزرگ نظامی جهان در واقع انگلیسی است) از فروش اسلحه تعجب می کند!

بنابراین، شیخ های مرتجع خلیج که با کمک های مستقیم آمریکا، ترکیه و اسرائیل نقدا یک مملکت کامل از تروریست های مزدور و مسلح به تجهیزات گسترده نظامی را در وسط خاورمیانه ایجاد کرده اند، بزودی مجهز به آخرین پِهپاد های ریپر و پردیتور^۷ نیز خواهند شد. روسای دو شرکت بزرگ تولید کننده آن ها، جنرال اتومیکس و نورثراپ گرومن^۸ از این خبر استقبال کرده و از قراردادهای "بیلیون دلاری" که در شرف امضا با کشورهای خلیج هستند، نوید دادند. و این در حالی که فقط در سه سال گذشته آمریکا بیش از ۷۰ بیلیون دلار اسلحه به این منطقه جنگ زده صادر کرده است.

درست دو روز بعد بی بی سی این خبر را هم پخش کرد که داعش یکی دیگر از انبارهای سلاح آمریکایی در عراق را کشف و تصرف کرده است. امروزه دیگر هر ژورنالیست تازه کاری هم باید بداند که اگر آمریکا قصد برداشتن داعش را داشت تمام تجهیزات لشگری را که خود در موصل ساخته بود تحویل نمی داد، و یا در شاهراه بین دمشق و بغداد در فضایی باز برای صد ها کیلومتر می توانست ستون اصلی نیروی داعش را خود براحتی نابود کند. امروزه، پس از نزدیک یک سال، کوچکترین تلاشی برای شکستن حلقه لجیستیک پول-اسلحه-مزدور (اسرائیل، عربستان، قطر، ترکیه، پاکستان) بخرج نداده است. پس از هزاران بمباران هوایی در واقع فقط مرزهای "خلافت اسلامی" داعش مشخص شده اند. فعلا بهترین "ارتش آزاد سوریه" که امپریالیزم توانسته است ایجاد کند، داعش است. بنابراین، به شرط آن که داعش حدود و ثغور تعیین شده توسط امپریالیزم را بپذیرد نیرویی است که برای جنگ افروزی منطقه ای در خدمت آمریکا خواهد بود.

Boeing, Lockheed Martin]. Samuel Weigley > http://www.hermes-press.com/10_war mongers.htm

⁷ Reaper and Predator drones

⁸ General Atomics and Northrup Grumman

بدین ترتیب، هنوز قرارداد "صلح" با رژیم ولایت فقیه به مرحله امضا نرسیده اما مقدمات ادامه جنگ های بعدی فراهم می شود. همانند فیلم های هالیوودی، در واشنگتن نیز وعده برنامه های آینده "جنگ سوریه ۲"، "جنگ عراق ۳"، و احتمالا، (در صورت جلب تولید کنندگان بیشتر) "جنگ افغانستان ۲" ... تبلیغ می شوند. از بر کناری هیگل وزیر جنگ دولت آمریکا در دسامبر تا کنون، تمام بحث در واشنگتن پیرامون "بازگشت مجدد حزب جنگ" دور می زند. بعد از دو دوره ریاست جمهوری اوباما، سیاست "تغییر" به سیاست جنگ تغییر کرده است.

انتخابات اخیر سنا نشان داد که نتیجه انتخابات رئیس جمهوری بعدی هرچه که باشد، تعداد سخنگویان لابی های نظامی امنیتی در دولت آمریکا افزایش خواهند یافت. در نظر داشته باشید که سناتور مک کین، کارگردان اصلی البغدادی، رئیس کمیته نظامی سنا شده است. هم اکنون تعداد "مشاورین نظامی" در عراق دو برابر شده اند. سخنگوی دولت آمریکا دو هفته پیش اعلام کرد که پروازهای "شبان" در افغانستان از سر گرفته می شوند. در کریدورهای واشنگتن صحبت دیگر بر سر ارسال سرباز نیست بلکه آن "تعداد"ی که لازم است. یعنی تعدادی که بتوان به اذهان عمومی فروخت!

پس حداقل در حوزه های فعال فعلی نه تنها جنگ کاهش نخواهد یافت که شدیدتر و گسترده تر خواهد شد. حوزه های جدید هم هر روز در حال افزایش اند. "جنگ لیبی ۲"، "جنگ یمن ۲" ... برکناری هیگل نشان داد که یا اوباما حاضر است برای جلب توافق سنا با نتایج مذاکرات اتمی با ایران اشتباهی "حزب جنگ" را در جاهای دیگر ارضا کند و یا در واقع کل مذاکرات با ایران خود وسیله ای است برای توجیه جنگ افروزی بیشتر! برای مردم منطقه تفاوتی نخواهد داشت. تنها نتیجه منطقی سیاست های فعلی ادامه جنگ است و جنگ بیشتر.

در چنین شرایطی "توافق" با ایران چه معنایی خواهد داشت جز تبدیل ایران به شریک جرم در جنگ. یعنی همان همکاری که رژیم آخوندی در اشغال افغانستان و عراق بطور غیر رسمی انجام داده است. اگر نیروهای "اصلاح طلب" و "سازنده" چشم امید به شکوفایی اقتصادی پس از توافقات با آمریکا و تضعیف جناح "اصول گرایان" دوخته اند، چیزی جز جنگ بیشتر و تقویت بخش نظامی امنیتی رژیم در انتظار نیست. باید در نظر داشت که آمریکا حتی برای شریک های بسیار نزدیک خود نیز آن چنان اهمیتی قائل نیست که حتی از شریک بودن شان خبر دهد. آمریکا نشان داده است که حتی از جنگ افروزی میان شرکای خود نیز ابائی ندارد. هم با این علیه آن، و هم با آن علیه این. آیا تعجبی دارد که امپریالیسم انگلیس، کفتر پیر سیاست تفرقه، به "نیروی ویژه" جنگ افروزی های آمریکا بدل شده است؟

رژیم ولایت فقیه سال هاست که شریک امپریالیزم در منطقه بوده است. مساله بر سر رتبه در بین شرکاست. بهترین نتیجه ای که نزدیکی به آمریکا به برای بورژوازی ایران به ارمغان خواهد آورد رسیدن به رتبه شیخ های عرب است. یعنی کسانی که حق عضویت های کلان نیز برای این مشارکت می پردازند، اما حتی به اندازه دربان جلسه از مذاکرات پیرامون جنگ بعدی آمریکا خبر ندارند. در واقع خامنه ای هم همانند شیخ های مرتجع منطقه می تواند بگوید، من هستم چون رئیس راهزنان اجازه می دهد که باشم!

۵ مارس ۲۰۱۵

ایمیل: info@revolutionary-socialism.comاز سایت: revolutionary-socialism.com